

اسلام آوردن ترک‌ها پیش از تشکیل حکومت سلجوقیان

کلود کاهن

ترجمه: مهدی پرواره^۱

سمیرا شهبازی^۲

چکیده (مقدمه مترجم)

ترک‌ها از اقوام مختلفی تشکیل شده‌اند و اصولاً اطلاق نام ترک دارای ابهاماتی در تاریخ خلافت شرقی است. تاکنون بررسی‌های دقیقی راجع به نژاد آنان و چگونگی گسترش در پهنه وسیعی از جغرافیای جهان به‌طور دقیق و مفصل مورد توجه قرار نگرفته است. معدود ترک‌شناسانی نظیر کلود کاهن وجود دارند که با تسلط بر زبان‌های مختلف عربی، ترکی، ارمنی و فارسی به بررسی دقیق واژه شناسی این قوم پرداخته باشد. کلود کاهن در کتابی تحت عنوان «ترکیه پیش از عثمانی» در ابتدا نگاه دقیقی به گونه‌شناسی اقوام ترک و گستردگی آنان داشته است و مهمتر از آن چگونگی اسلام آوردن آنها و آشناییشان با تمدن اسلامی پیش از ورود سلجوقیان را مورد بررسی قرار داده که تا کنون در زبان فارسی چنین مسأله مورد توجه قرار نگرفته است و از این لحاظ ترجمه این قسمت از کتاب ایشان برای اطلاع دانشجویان تاریخ دوران میانه ایران، حائز اهمیت است. وی در این قسمت چگونگی آشنایی شاخه‌های مختلف ترک با اسلام را در جغرافیای ترکستان غربی، روسیه، ایران و اروپای شرقی تصویر کرده است و نمای کلی و دقیقی از چگونگی این تغییرات برای متخصصین تاریخ ارائه نموده است. در این گفتار، وی دولت‌های غزنوی و سلجوقی را به عنوان نخستین دولت‌های ترک مسلمان قبول نداشته و از قراخانیان به عنوان اولین دولت ترکی - اسلامی یاد می‌کند و دلایل این انتخاب را نیز معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: ترک، اسلام آوردن، قراخانیان، سلجوقیان، غزنویان.

Turkish Islam Befor the Formation of the Seljuq Government

Claude Cahen

Translated by: Mehdi Parvareh³

Samira shahbazi⁴

Abstract

Several tribes constitute Turks and basically the usage of the term 'Turks' has caused some ambiguities in the historiography of eastern khalifate. Accurate studies about their race and how they spread through a vast field of global geography have been unfortunately absent. Turk scholars like Claude Cahen and a few others have managed to conduct a correct philological study by mastering arabic, turkish, armenian, and persian languages. Claude Cahen, in Pre-Ottoman Turkey, has studied the typology of turk fmilies and their population and more importantly has pointed out their conversion to Islam and their appropriation of islamic civilization prior to Seljuqs. These aspects have been largely neglected in Iranian scholarship and a correct translation of relevant chapter seems to offer a good opportunity for students interested in middle eras of Iranian history. In this chapter, Cahen portrays the introduction of islam into different turkish branches who inhabited western Turkestan, Russia, Iran, and eastern europe and provides the readers with a comprehensive view into such transformations. Here, after giving several reasons, he accepts the Kara-Khanid Khanate, rather than Ghaznavid and Saljuq kingdoms as the earliest state which turned to Isalm.

Keywords: Turkish Islam , Kara-Khanid, Seljuqs, Ghaznavid.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز.

۲. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه الزهرا (س).

3. PHD Student of the History, Shiraz University. Email: me.parvareh@yahoo.com

4. MA in the History, Al-Zahra University.

مقدمه

ترکان گروهی از قبایل هستند که طی دو هزار سال گذشته از سرزمین اصلی‌شان در آسیای مرکزی مناطق وسیعی را پیموده‌اند تا به اقیانوس هند، نواحی مدیترانه‌ای و قسمت‌های شرقی و مرکزی اروپا دست یابند. ترکان هنگامی که به این نواحی دست یافتند، به ایجاد یا تصرف حکومت‌ها پرداختند و در پایان دوره ی موسوم به قرون وسطی آنها یک حکومت چند ملیتی به نام امپراطوری عثمانی را بنا کردند که به یکی از دیرپاترین دول شناخته شده در تاریخ تبدیل شد. امروزه ترکان در مناطق وسیعی از اروپای غربی و آسیا سکنی گزیده‌اند و با روی کار آمدن جمهوری ترکیه در آسیای صغیر و تا حدودی، جمهوری‌های واقع در جماهیر شوروی، ترکان جایگاه مهمی در مسیر تحول دنیای مدرن به سمت تشکیل دول ملی داشته‌اند. این واقعیت‌ها بیانگر آن هستند که تاریخ ترکان همانند تاریخ دیگر قبایل، توجه مورخان را می‌طلبد.

با این حال این توقع بی پاسخ مانده است. در قرن نوزده و حتی پیش‌تر، نقش امپراطوری عثمانی به‌خصوص در تاریخ اروپا موجب نگارش کتبی شد که در زمان خود اهمیت داشتند و امروزه نیز تا حدودی مورد استفاده‌اند. اما بر خلاف ساکنان اروپا، مردمان و قبایل غیر اروپایی به دلایل گوناگون هیچ سند و نوشته تاریخی را حفظ و نگهداری نکرده‌اند. آنها یا به درجه‌ای مطلوب از تمدن نرسیده بودند، و یا با اینکه متمدن بودند، علاقه‌ای به گذشته خود نداشتند و یا مراقبت از اسناد تاریخی‌شان به دلیل اوضاع اجتماعی و یا فجایع تاریخی میسر نبوده است.

تا قبل از دوره مدرن، یافتن نگرش استنادی در میان ترکان مشکل است. دست نوشته‌هایی از ترکان در مناطق مغولستان و ترکستان چین کشف شده است اما اکثر کار نگارش تاریخی توسط مردمان متمدن‌تری انجام شد که ترکان با آنها ارتباط داشتند. این به معنی آن است که هر جا و زمانی که این ارتباط ناقص بوده، نقاط مبهم بسیاری وجود دارد؛ و در صورتی که برخی اطلاعات وجود داشته باشد، نقطه نظرها اغلب سطحی و گسسته هستند و همچنین تفاوت‌های زبانی موجب می‌شود که نتوان اطلاعات موجود در منابع چینی، عربی، رومی و روسی را مطابقت داد. همچنین تعیین اینکه یک قبیله ترک محسوب می‌شود یا نه همواره ممکن نیست. این نکته در مورد ترکانی که بعدها به آسیای غربی هجوم آوردند نیز صدق می‌کند. در درجه اول اقوام عرب، ایرانیان، یونانیان، ارمنیان هستند که بیش از خود اقوام ترک به ما اطلاعات تاریخی می‌دهند و حتی هنگامی که ترکان دست به نوشتن می‌بردند اغلب به زبان‌های دیگر مانند عربی و به خصوص فارسی می‌نویسند و بدین ترتیب محتوای ترکی را در جامه‌ای بیگانه ارائه می‌کنند.

مشکلات دیگری نیز وجود داشت. در تمامی ادوار تاریخشان و در تمامی سرزمین‌هایی که گسیل گشتند، ترکان با اقوام مختلفی آمیخته شدند که تاریخشان با ورود ترکان معدوم نگردید. به همین علت تعیین اصالت ترک اغلب مشکل و در حقیقت بی‌معنی است.

اسلام آوردن ترک‌ها پیش از سلجوقیان

احتمالاً ترک‌ها به شاخه‌ای معروف به اورال - آلتائی^۵، که جایگاه دقیق آنان در رخدادهای عمدتاً نامعلوم است، تعلق دارند که به مردمان زرد مشهورند (این مردمان احتمالاً تمام یا قسمتی از سرخ-پوستان آمریکا^۶ را نیز در بر می‌گیرند). این مردمان، برای نمونه، بیشتر از چینی‌ها با فینو - اوگریان^۷ (فین‌ها و هانگری‌ها^۸)، ساموئیدها^۹، تانگوها^{۱۰}، و به‌طور ویژه با مغولان^{۱۱} نزدیک و مرتبط‌اند. در هر حال، تقریباً معلوم است که ترک‌های نخستین در تاریخ به نام هون‌ها^{۱۲} شناخته شده‌اند، هرچند به این اسم خوانده نمی‌شده‌اند. از سال‌نامه‌های چینی می‌دانیم که هون‌ها در همان اوایل سده سوم قبل از میلاد پس از مهاجرت‌های پی‌درپی، امپراطوری آتیلان^{۱۳} (قرن پنجم م) را در قلب اروپا بنیاد نهادند. همچنین، از منابع چینی در شرق و منابع بیزانسی در غرب می‌دانیم که برآمدن ترک‌ها با نام خاص ترک (که معنایی مبهم دارد) در قرن ششم میلادی در منطقه مغولستان کنونی رخ داد، اما به زودی به مناطق وسیعی در سمت جنوب و غرب نیز گسترش یافتند. بازسازی مفصل تاریخ آنان در دو یا سه قرن بعدی مشکل است، زیرا منابع خارجی به صورت مداوم از آنان گزارشی ارائه نمی‌کنند و حتی چند کتیبه ترکی، عملاً محدود به مغولستان (که از قرن هشتم نیز ظاهر می‌شوند)، صرفاً متشکل از سلسله‌ای از اسامی مختلف است، که نتیجتاً در نگاه نخست فهرستی از مردمان متمایز به نظر می‌آید که در واقع احتمالاً چیزی نیستند جز تعدادی از اسامی گروه‌های سیاسی و اتحادیه‌های قبایلی با مرزهایی متغیر. متخصصان در موضوعات جزئی بسیار مرددند که می‌توانیم در این مورد

-
5. Ural- Altaic -
 6. American Red Skins
 7. Finno- Ugrians
 8. Hungarians
 9. Samoyeds
 10. Tungus
 11. Mongols
 12. Huns
 13. Attila

تنها به یک یا دو نقطه عطف اشاره کنیم. در قرن ششم و در قسمت شمالی، جایی که امروز ترکستان روسیه نامیده می‌شود، از سیر دریا^{۱۴} تا مرزهای سیبری^{۱۵} و از آلتائی تا ولگا،^{۱۶} یک «امپراطوری» ترک وجود داشت. خاطرۀ این امپراطوری دیر زمانی در میان ترک‌ها و حتی دیگر مردمان آسیای مرکزی^{۱۷} حفظ شد. در سمت شرق و جنوب آلتائی، در مغولستان (که امروز آن را ترکستان چین^{۱۸} می‌نامیم) دستۀ اغز (که بعدها توسط نویسندگان عربی- ایرانی غز نامیده شدند) مسلط بودند. آنان اتحادیه‌ها یا حکومت‌های مختلفی، معروف به نام‌هایی چون دُکُز- اغز^{۱۹} (نُه اغز) و اویغورها^{۲۰} (که مرکز اصلی‌شان نزدیک کاشغر^{۲۱} بود)، ایجاد کردند. پیش از این گسترش، ساکنان هر دو «ترکستان» در زمان‌های قدیم مردمان هند و اروپایی^{۲۲} بودند که نویسندگان باستان آنان را سکایی‌ها^{۲۳} و سمرتها^{۲۴} و نظایر آن خوانده‌اند. بی‌تردید توسعه‌طلبی ترک‌ها برخی از آنان را منقرض نموده یا عقب راند، اما در موارد دیگر مسلماً به هم‌پیوستگی یا حتی اختلاط و تحول نامحسوسی به وجود آمد. در این جا دلایلی برای این باور وجود دارد که کلمۀ دوگر، که نام یکی از قبایل اغز است، یادآور طخارهاست، و معاصران توصیفی درباره‌ی طوایف مربوط به اغوز، یعنی قرقیزها،^{۲۵} به دست می‌دهند که گرچه امروزه بدون شک ترک هستند، بهتر است در شمار چادرنشینان آریایی^{۲۶} از دستۀ سکایی‌ها به حساب آیند. نهایتاً، اگرچه هیچ یک از گروه‌های سیاسی پیش‌گفته از طریق ولگا به سوی غرب گسترش نیافتند (یعنی قلمرو جنوبی و مرکزی روسیۀ امروزی تا دانوب سفلی^{۲۷} که در این زمان همچنان در تصرف هون‌ها بود)، کمابیش با اجتماعات «بومی»، همچون فنلاندی‌ها یا

-
۱۴. Jaxarts
 ۱۵. Siberia
 ۱۶. Volga
 ۱۷. Central Asia
 ۱۸. Chinece Turkestan
 ۱۹. Dekuz- Oghuz
 ۲۰. Uyghurs
 ۲۱. Kashqar
 ۲۲. Indo- European
 ۲۳. Scythians
 ۲۴. Sarmatians
 ۲۵. Kirghiz
 ۲۶. Aryan
 ۲۷. Lower Danube

اسلاوها، مردمان بلغار ساکن ولگای میانه^{۲۸} (که نام آن یادآور اسم خود آنان است)، و خزرها^{۲۹} (که در سده‌های هفتم و هشتم بر سواحل دریای سیاه تا شرق کریمه^{۳۰} و دشت‌هایی میان آن و نیز تا دریای خزر^{۳۱} و کوه‌های قفقاز^{۳۲} مسلط بودند) آمیخته شدند. در پایان سده هفتم، شاخه‌ای از میان این بلغارها جدا گردید و نهایتاً مناطقی را که زمانی اسلاو شده بود به بلغارستان امروزی تبدیل ساخت.

مسلم است که با پراکنده شدن در چنین قلمروهای وسیعی، پیوستگی و وحدت عناصر مختلف مردمان ترک در سرزمین‌هایی که به دست آورده بودند از کف رفت. بنابراین، نزدیک‌ترین آنان به چین تحت نفوذ چینی‌ها قرار گرفتند، آنانی که با بیزانس قرابت داشتند، تحت نفوذ بیزانسی‌ها و آن‌هایی که با ایران و سغدیان و خوارزمیان هم‌مرز بودند تحت نفوذ ایرانی‌ها در آمدند، در صورتی که نهایتاً آن‌هایی که در میان دریاچه آرال و سیبری ساکن بودند، به سبب عدم تماس با هیچ فرهنگ پیشرفته‌ای عمدتاً «بدوی» باقی ماندند. در هر حال، اغلب آنان یا چیزی از نوشتن نمی‌دانستند و یا اندک می‌دانستند، و در نتیجه (باید تکرار کنیم)، جدا از کشفیات باستان‌شناسی مشخص، ما آنان را تنها از طریق گزارش‌های اتفاقی و لزوماً بیرونی می‌شناسیم که توسط نویسندگان خارجی، نظیر بیزانسی‌ها، چینی‌ها و عرب‌ها و ایرانیان متأخر فراهم شده است. با وجود این، ترک‌ها در سده‌های هشتم و نهم در مغولستان، با استفاده از دو الفبا، که هر دو آوایی^{۳۳} بودند (بر خلاف الفبای چینی که بر پایه علامت‌نگاری^{۳۴} است) و احتمالاً از سغدیان اخذ شده بود، تقریباً مجموعه‌ای از دست‌نوشته‌ها و کتیبه‌های بزرگ ارخون^{۳۵} ایجاد کردند که کشف و رمزگشایی شده است و دانش بسیار بی‌واسطه‌ای را از محیطی که در آن شکل گرفتند، برای ما فراهم آورده است. در دوره مورد بررسی، شرایط جغرافیایی در تمام سرزمین‌هایی که ترک‌ها در آن می‌زیستند مشترک بود و این توسعه‌طلبی آنان را تبیین می‌کند، همچنان که دلیلی برای شباهت اقتصاد شبانی‌شان (مبتنی بر شتر آسیایی مقاوم در برابر سرما) و جامعه قبیله‌ای‌شان می‌باشد. با این حال، نباید در میزان چادرنشینی آنان اغراق کرد،

28. middle Volga

29. Khazars

30. Crimea

31. Caspian

32. Caucasus

33. phonetic

34. ideographic

35. Orkhon

به‌ویژه در مناطق قبایلی که با فرهنگ‌های دیگر در ارتباط بودند، و نیز در نقاط معینی از گذرگاه‌ها یا در میعادگاه‌های مسیر مهاجرت نشانه‌هایی از اجتماعات پایدار باستانی، و در واقع واحه‌هایی از جماعات ترک نیمه‌ساکن شده^{۳۶} وجود دارد؛ و برای نمونه براساس کتیبه‌های ارخون، حتی در کنار چادرها اماکنی برای تجمع و نشست، و همچنین شهرهای مرکزی و واقعی چادرنشینان وجود داشت. افزون بر این، همه حیوانات تابع عادات چادرنشینی یکسانی نبودند و مهاجرت‌های فصلی به قصد چراگاه و به همراه گوسفند با مسافرت‌های دوردست به همراه شتر فرق می‌کرد. مسلم است که ویژگی‌های سرزمین و الگوی حیات انسانی باعث می‌شد مساله مالکیت زمین و مرز کمتر مورد توجه قرار گیرد و در مقابل مالکیت اشتراکی و توسعه‌طلبی بیشتر مورد توجه بود. در هر حال، حتی در این «امپراتوری‌ها»، هر قبیله‌ای خود مختاری خود را حفظ می‌کرد و این امر تقریباً به تمامی باعث از میان رفتن اتحادیه‌هایی می‌گردید که ممکن بود در عرض چند روز از ابداعی عظیم به فروپاشی مطلق برسند یا برعکس؛ روزی از رئیس پیروی و فردایش سرپیچی می‌کردند که اگرچه وی گاه آوازه بسیار می‌یافت، از یک فرمانده عملیات نظامی بالاتر نبود؛ عنوان خان^{۳۷} یا خاقان^{۳۸} داده شده به وی احتمالاً منشأ تخاری^{۳۹} دارد. مفاهیم ثابت و مختلفی می‌توانست در میان گروه‌هایی که بیشتر به حکومت‌های متشکل تمایل داشتند ظاهر گردد، برای نمونه در میان خزرها که همسایگان بیزانس بودند. از دیدگاه نظامی، چیرگی پایدار چادرنشینان مشرک بر همسایگان یک‌جانشین متمدن ترشان بارها روی داده است؛ از آن لحاظ که ترک‌ها شیوه تحرک جنگی و تیراندازی بر روی اسب را از سکایی‌ها به ارث بردند که سده‌ها ایشان را به حریفانی مهیب بدل ساخت.

ما از تأثیرات خارجی نیز صحبت کردیم: امری که صرفاً به مرزهایی که در آن فعالیت داشتند محدود نبود. مسیرهای تجارتي و زیارتي پيش از اين در زمان ترک‌ها از طریق چین یا هند و به - ویژه از طریق سغد توسعه یافته بود؛ این راه‌ها گرچه به همان میزان گذشته پر رفت و آمد نبود، بازرگانان و مبلغان دینی را به مراکز دسته‌های مشخصی از ترک‌ها رساند. این تأثیرات مخصوصاً در زمینه معنوی به آنان الهام بخشید. ترک‌ها در بیشتر مواقع به آنچه معمولاً شمنی می‌نامند، یعنی به عقاید و مناسک متفاوتی اعتقاد داشتند و از طریق شمن^{۴۰} به نوعی طالع‌بینی و جادو هدایت می

36. Semi - sedentarized

37. Khan

38. Khagan

39. Tokharian

40. Shaman

شدند. به طور کلی، شمن امری مربوط به مناسک و افکار تقریباً دنیوی و مفاهیم والایی دربارهٔ بهشت و نظایر آن بود که خصوصیات مبهم و اهمیتی اندک در زندگی روزانه داشت. با وجود این، اعمال تدفین آنان، دست‌کم برای سرکرده‌هایشان، متضمن افکار نسبتاً روشنی دربارهٔ آخرت بود. اما خیلی زود زائران چینی و هندی، مسیحیان نسطوری، مبلغان مانوی که از طریق عراق از سرزمین ممنوعهٔ ایران می‌رسیدند و نهایتاً بازرگانان یهودی در غرب؛ همگی موجب شدند تا بسیاری از ترک‌ها با ادیان خاص آنان آشنا شوند و به آن‌ها بگروند، تا آن حد که امروزه عمدتاً براساس متون هندی، سغدی، سریانی^{۴۱} و دیگر متون کشف‌شده در سرزمین ترک‌ها می‌دانیم که حکومت‌ها از اعمال آزار و تعقیب ناتوان بودند و بعدتر حتی بر پایهٔ متون ترکی بود که دانشمندان کنونی توانستند مدارک ناقص موجود دربارهٔ ممالک مانوی را تکمیل کنند و تاریخ آنان را با اتکای به آن‌ها بازسازی کنند. اسلام بعدها از همین شیوه‌ها و روش‌ها پیروی کرد.

در قرن دهم فشار جدید جمعیتی و توسعهٔ کم و بیش مغولان، ترک‌ها را به مجبور به رها کردن ممالکی ساخت که آن‌ها را به‌عنوان پایگاهی برای توسعهٔ خود حفظ کرده بودند و زمینه‌ای برای بزرگ‌ترین تحول فرهنگی مستقل‌شان شمرده می‌شد. «مغولستان» به سرزمینی تبدیل شد که نامش بر آن دلالت دارد و به غیر از ترکستان چین، تقریباً هیچ ترکی جز در غرب آلتایی باقی نماند. اما با یک رشته واکنش‌های متعارف، با افزایش جمعیت ترک‌های این نواحی، قسمتی از آنان که در میان آلتایی و ولگا باقی مانده بودند مجبور به مهاجرت‌های تازه‌ای به سمت غرب یا جنوب شدند. هنگامی که قرق‌ها^{۴۲} مسیرهای دو ترکستان را تصرف کردند، اغزها در شمال سیردریای سفلی و دریاچهٔ آرال ساکن شدند و پسرعموهای چنگ‌شان^{۴۳} را عقب راندند که خود در همان اوایل قرن نهم، همسایگان فنلاندی^{۴۴} و کمتر ترک‌شده‌شان، نظیر مجارها^{۴۵} یا هانگری‌ها، را به اروپا عقب نشانده بودند. چنگ‌ها در قرن یازدهم به دانوب سفلی رسیدند و با جنگ علیه بیزانس، در مسیرشان دولت خزرها را نابود کردند، که آنان نیز قلمرو روس-اسکاندیناوی^{۴۶} را مورد حمله قرار دادند. به

41. Syriac

42. Karluks

43. Pecheneg

44. Finnish

45. Magyars

46. Russo- Norsemen

دنبال آنان، بخشی از اغزها، که بیزانسی‌ها آنان را اوزوی^{۴۷} می‌نامیدند، از این رویه پیروی کردند، در حالی که اغزهای دیگر، که بعداً به آنان بر می‌خوریم، در سمت جنوب به سوی مرزهای ایران رانده شدند و مناطق شان توسط قپچاق‌ها^{۴۸} (همچنین مطابق نام منطقه‌شان، به‌عنوان کومان‌ها^{۴۹} و پُلولتزی‌ها معروف‌اند) اشغال گردید و الی آخر.

ترک‌های آسیای مرکزی از پایان قرن هفتم در جنوب با عرب‌های مسلمان همسایه شدند. همان‌گونه که جمعیت‌های تحت‌سلطهٔ عرب‌ها به‌طور روزافزونی مسلمان می‌شدند، بازرگانان و دین-داران جدید، یعنی مسلمانان، به قلمرو ترک‌ها نفوذ کرده و حتی از طریق رویارویی نظامی و تهاجمات غارتگرانه، و در ادامهٔ آن به وسیلهٔ تبادل اسراء، به استقرار دین جدید کمک کردند و فرهنگ همسایه، یا دست‌کم برخی از جنبه‌های آن، به ترک‌ها شناسانده شد. نمی‌توان تردید جدی داشت که اسلام نفوذ نسبتاً اندکی در میان خزرها داشت، چرا که طبقهٔ اشراف عموماً به گونه‌ای از یهودیت در آمده بودند. در این‌جا در قرن نهم گزارش‌هایی وجود دارد از قرآن‌هایی که حتی در میان بلغارها در بالکان^{۵۰} یافت می‌شده است، هرچند آنان در این زمان در حال پذیرش مسیحیت بودند. اما مشهورترین و چشمگیرترین پیشرفت مسلمانان بیشتر از همه در میان بلغارها در ولگا بود، چنان‌که کمتر در قلمرو ترک‌ها رخ داده بود. در بین دلایل این امر، احتیاجات سیاسی و نظامی، همانند نقش تبلیغات و تحول دینی، نقش مهمی در این روند داشتند، چنان‌که امیر بلغارها در ولگا در سال ۹۲۰ از خلیفهٔ عباسی بغداد درخواست نمود تا یک مهندس استحکامات و نیز یک عالم توانا را برای آموزش دین اسلام به نزد وی بفرستد. به همراه هیاتی که از طریق آسیای مرکزی (مطمئن‌ترین راه نسبت به مسیر قفقاز و دور از دسترس خزرها) برای وی فرستاده شد، ابن‌فضلان نامی بود که گزارشی برایمان به جا نهاده است؛ سندی پراهمیت در موضوع رسومات مردمان منطقه که آن را به‌خوبی مورد ملاحظه و بررسی قرار می‌دهد، هرچند دربارهٔ خود وی تقریباً چیزی نمی‌دانیم. شهر بلغار، که هنوز خرابه‌های وسیع آن به‌جا مانده، در روزگاری پیش از این احتمالاً اهمیت داشته است. با وجود این، دور افتادگی این دولت از جهان اسلام مانع تبدیل آن به یک مرکز بزرگ اسلامی شد و از ایفای نقش مهم آن در مسلمان کردن ترک‌های دیگر - و نیز شعبه‌های مرتبطی که به لهجه‌های

47. Ouzoi

48. Kipchaks

49. Cumans

50. Balkans

متفاوت صحبت می‌کردند - جلوگیری کرد. مسلمان شدن ترک‌هایی که امروزه هنوز در قلمرو روسیه ساکن‌اند رخدادی متأخر است و به سبب غلبه مغولان در قرن سیزدهم روی داد. اما تماس‌هایی که اسلام با ترک‌های آسیای مرکزی برقرار کرد از حیث پی‌آمدهایشان اهمیت بیشتری دارد، هرچند بایستی در تشخیص مراحل و انواع مختلف آن دقیق بود. در زمانی که عرب‌ها فتوحات‌شان را در آسیای مرکزی و افغانستان به‌دست می‌آوردند، برخی از جماعات ترک که پیشتر در این‌جا مستقر شده و به‌تدریج متحد شده بودند، به همراه دیگر جمعیت‌های «بومی»^{۵۱} به خدمت دولت‌های مسلمانی درآمدند که بعدتر شکل یافتند. آنان امیرنشین‌های کوچکی در فرغانه^{۵۲} و نواحی مجاور ایجاد کردند که فرماندهان آن القابی چون افشین،^{۵۳} اخشید،^{۵۴} و نظایر آن داشتند و عمدتاً بر اساس سنت‌های امارت‌های پیشین در مناطق مرزی ایران استقرار یافتند. آنان، به‌عنوان سربازانی خوب، به محض پیوستن به سپاه‌های مسلمانان به قدر کفایت مسلمان شدند و سرانجام، حتی در دیگر مناطق جهان اسلام در این مقام به کار گرفته شدند. یک افشین مشهور، معروف به همین لقب، در حدود سال ۸۳۰ شورش بابک رافضی را در آذربایجان در هم شکست، همچنان‌که یک اخشید، که به این نام معروف بود، کمی بیشتر از یک قرن بعد از سوی خلیفه برای حکومت خود-مختار مصر فرستاده شد.

با وجود این، سربازگیری ترک‌ها در مقیاس اندکی باقی ماند و تأثیر کمی بر توده مردم ترکی گذاشت که خارج از مرزهای اسلام بودند. اما خلیفه و حاکمان دولت‌های تابع، ارزش این مردان را در مقام سرباز می‌دانستند و شایستگی ویژه آنان (برای مثال تیراندازی بر پشت اسب) نظیری در میان رعایای امپراطوری، که دارای سنت‌های متفاوتی بودند، نداشت، به‌ویژه پس از آن که خلافت لشکریان عرب خود را که وفاداری مطلق آنان با شکاف‌های دینی و سیاسی‌شان به‌شدت چندپاره بود کنار گذاشت، و نسبت به خراسانیان که از سوی عباسیان جانشین عرب‌ها شده بودند و کاملاً به آنان وابسته بودند نیز مشکوک شد؛ چه در هر حال، آنان مردان آزادی بودند و از این رو کاملاً قابل‌اعتماد نبودند. ترک‌ها از میانه قرن نهم بر خراسانیان ترجیح داده شدند، یا دست کم بر شمار آنان افزوده گشت، اما آنان غلامانی بودند که در آسیای مرکزی غیر مسلمان به‌واسطه اسارت در جنگ یا به عنوان خراج یا از طریق خرید و فروش به‌دست آمده بودند و متعاقباً به عنوان مسلمان تربیت می

51. Indigenous

52. Fergana

53. Afshin

54. Ikhshid

شدند. برخلاف انتظار، آنان مشکلات بزرگ تری نسبت به پیشینیان شان ایجاد کردند، هرچند این مسائل در واقع مورد توجه ما نیست. نکته‌ای که باید در این جا مورد تأکید قرار گیرد این است که تهیة غلامانی از این دست - وضعیت آنان در حقیقت بسیار بهتر از غلامان خانگی متعلق به افراد خاص بود - به نظر هرگز باعث ظهور مشکل یا انزجار میان جمعیت ترک که درگیر این مسئله بودند، نگردیده است. بردگی، برخلاف دورهٔ امروزی باعث تحریک عواطف نمی‌گشت، و برای مردمان فقیر و ساده‌دل، که آگاهی کمی از تمدن عالی و ثروت جامعهٔ مجاور داشتند، راهی برای به‌دست آوردن پولی اندک و جایی برای بچه‌هایشان مهیا کرده بود. به هر حال، احتمالاً از نیمهٔ دوم قرن نهم، اکثریت فرماندهان نظامی، و به زودی متعاقب آن، ریاست مناصب سیاسی نیز بر عهدهٔ ترکانی بود که در اصل غلام بوند و به سرعت ترقی کرده بودند. در سی سال پایانی قرن نهم، مصر عملاً به - عنوان یک دولت مستقل و ویژه توسط یکی از آنان، یعنی احمدبن طولون و پسرش اداره می‌شد. و چنان که گفته شده خلافت تنها زمانی توانست مصر را باز پس گیرد که مجبور شد آن را به یک اخشید واگذار کند. باور این مسئله دشوار است که ترک‌هایی که به عنوان سرباز استخدام می‌شدند، تفکراتی از جهان ترکی را حفظ نکرده باشند؛ هرچند مسلماً آنان که در جوانی از این دنیا جدا شده بودند با آن غریبه می‌شدند و به آن باز نمی‌گشتند یا با آن ارتباط برقرار نمی‌کردند. بنابراین واضح است آنان که به‌عنوان افرادی جوان در فرهنگ دیگری تربیت می‌شدند، هیچ‌گونه روح ترکی را وارد جهان اسلام نکردند، یا چیزی از اسلام را به خویشان ترک‌شان عرضه نکردند. افزون بر آن، وقتی که بعدها ترک‌های اصلی ممالک اسلام را تصرف کردند، این ترک‌ها که به‌عنوان غلام در ارتش های جهان اسلام استخدام شده بودند در برابر ایشان مقاومت زیادی کردند و مسئلهٔ احساس «ملی» بروز نکرد.

بی‌تردید پذیرش اسلام در مرزهای جهان اسلام و جهان ترک از اهمیت بیشتری برخوردار است چرا که این امر نفوذ تازه‌ای را از سوی دین جدید در میان مردمان ترک ایجاد کرد. اسلامی که به آنان عرضه شد از گونهٔ خاصی بود. اسلام آنان نه اسلام عالمان بزرگ (فقیهان) بلکه متعلق به درویش دوره‌گرد (صوفیان و عارفان)، بازرگانانی با درجات متفاوت فرهنگی، و سربازانی مرزی بود و با اعمال و گفتار افرادی متنوع که با عقاید اصلی آمیخته شده بود. اسلام ایشان اسلام مجادلات فرقه‌ای نبود، هرچند فرقه‌های مختلف ممکن است نمایندگانی به آنجا فرستاده باشند. با این حال، جز پیروان جدیدی که این اختلافات فرقه‌ای را می‌فهمیدند، آنان می‌بایستی از هر عقیده‌ای که

ترک‌ها برگرفته بودند آگاهی می‌داشتند و بر این اساس، اسلام آنان اسلامی اصیل و جهانی بود که با همسایگان کافرشان بر سر جنگ بود. در مرزهای مناطق آنان سربازان داوطلب (غازیان)^{۵۵} از دیرباز در راه عقیده می‌جنگیده‌اند که هم از میان مردم محلی و هم از بین مردمان مناطق دیگر سرباز می‌گرفتند. این غازیان تفاوت بسیاری با سپاهیان منظم داشتند که به‌طور فزاینده‌ای از جنگ مقدس (جهاد) دلسرد می‌شدند. غازیان فتوحاتی نداشتند جز شماری غزوه‌ها یا ایلغارها که از طریق ایذا و تحقیر کافران به‌دست می‌آمد، در حالی که در همان زمان و در میان تهاجمات ارتباط‌هایی با آنان گسترش یافته بود، چه از طریق مذاکراتی برای تبادل اسراء و غنایم و یا به وضوح به سبب مجاورت و شباهت ناگزیر در طریقه زندگی که تحت شرایط اقلیمی یکسانی تداوم یافته بود و به نوعی تفاهم متقابل را افزایش می‌داد. در میان غازیان ترکانی بودند که هر چه تغییر دین افزایش می‌یافت شمارشان بیشتر می‌شد. و این بیش از پیش موجب تسهیل امور می‌شد، تا آن حد که مرزها را در هر دو طرف از میان بر می‌داشت؛ قلمرو اسلام دیگر بیش از این نمی‌توانست بر روی ترک‌هایی که مسلمان می‌شدند بسته بماند و سرزمین قدیم ترکان در بیشتر مناطق به سلطه نامحدود مسلمانان در می‌آمد. در این دوره است که واژه ترکمن / ترکمان^{۵۶}، که شباهت مبهمی در منشأ و معنا دارد، ظاهر شده که اطلاق آن بر ترک‌های مسلمان چادر نشین در برابر آنانی که نظیر ترک‌های ساکن و آن چادر نشینانی که ایمان نیاورده بودند، صورت می‌گرفت.

اسلام هر جا که پذیرفته شد، حتی بیشتر از مسیحیت در ارتباط با مردمان اروپایی که خاستگاه-شان بیرون از سنت رومی^{۵۷} قرار داشت یا نسبت به ادیان دیگر در ممالک مختلف، نه فقط به‌عنوان یک عقیده دینی، شکلی از پرستش، و شیوه‌ای برای زندگی خاص، بلکه همچنین به‌عنوان اصولی از تشکیلات سیاسی ممتاز عرضه گردید که این واقعیت همان قدر در عصر جدید یا حتی دوره معاصر صحت دارد که در قرون میانه صادق بود. نباید فراموش کرد که افزون بر مفهوم محدودی که ما برحسب عادت از دین داریم، پیامبر اسلام یک جماعت نیز ایجاد کرده بود و قانونی که روابط میان اعضای این جماعت را تعیین می‌کرد، درست همان قانونی بود که همین اعضا در ارتباطشان با خدا می‌دیدند. درست است که اسلام بدین‌گونه از راه‌های ساده‌ای در میان تک‌تک مردم نفوذ کرد، در عین حال مشخص است که اسلام در زمان معینی از سوی حاکمان پذیرفته شد بنا به دلایلی که در

55. Ghazian

56. Turkmen/ Turcman

57. Roman

آن انگیزه‌های معنوی و علایق سیاسی ناگزیر و تا اندازه‌ای آگاهانه در هم آمیخته بودند و تغییر کیش حاکمان تا اندازه‌ای معین این امر را به دنبال داشت یا این امر را برجسته ساخت که مخالفت این مردمان با آن‌ها همان اندازه از زمینه‌های اجتماعی ناشی می‌شد که به پذیرش باورهای سنتی ارتباط داشت. تردیدی نیست تغییر دین، که می‌باید به اختصار در مورد گروه‌های معینی از ترک‌ها بررسی کنیم، با این عوامل مختلف درآمیخته است.

نظر متعارف دانشمندان ترک این است که دولت غزنوی را به‌عنوان نخستین دولت مسلمان و ترک اصیل بدانند که در خلال نیمهٔ دوم قرن دهم تأسیس شد. حکومتی که میان دو دامنه رشته‌کوه‌های بلند قرار داشت که ایران شرقی، از جمله خراسان، و حوزهٔ رودخانه سند^{۵۸} را از هم جدا می‌کرد. این دیدگاه از این نظر بحث مختصری را می‌طلبد. البته حقیقت دارد که مؤسسان این امیرنشین نظامی و امرای بزرگ بعدی‌شان نظیر سبکتگین و محمود غزنوی و اکثریت لشکریان‌شان ترک بودند، البته در همان معنا، احمدبن طولون و اخشیدیان و نیمی از سپاهیان عباسیان یا آل‌بویه نیز ترک بوده‌اند. این افراد پیش از آنکه مستقل شوند، صاحب‌منصبان دولت سامانی بودند، اما شرایط و تربیت‌شان ماهیتی نظیر شأن و تربیت ابن طولون و ابن طغج اخشیدی داشت. در واقع، نزدیکی نسبی آنان با سرزمین اصلی ترک‌ها ایشان را قادر ساخت تا روابط‌شان را با حاکمانی که هنوز متعلق به این ممالک بودند حفظ کنند و این سرآغاز نفوذ در برخی مناطق متصرفات آنان به وسیلهٔ جماعات ترک مسلمان شده بود. همین میانه، چه بسا مختصر ماهیت ترکی بیشتری به آنان می‌داد تا ترک‌هایی که به همراه رهبران‌شان با مسافرت به سرزمین‌های دوردست حاکمان مصر، و تا اندازه‌ای و برای مدتی عراق، شده بودند. با این حال، این وجه «ترک بودن» بایستی همواره در معنایی برداشت شود که جاحظ، نویسنده عرب، دارد وقتی در قرن نهم فضایل ترکانی را می‌ستاید که به خدمت امت اسلامی درآمده باشند و در این معنی از یک «ملت» ترک خبری نیست. سبکتگین و پیشینیان وی توانسته بودند خود را نسبت به مردمان‌شان شاخص سازند، همچنان که ابن طولون، افشین، و بسیاری دیگر پیش از ایشان این‌گونه بودند. حکومت غزنویان تحت فرمان حاکمانی برحسب اتفاق ترک بود بر مردمانی که ترک نبودند. این مردمان از سنت‌هایی پیروی می‌کردند که از سنت‌های حاکمان ترکشان (تا آنجا که می‌توانستند به یاد بیاورند) بسیار دور بود و کلاً (به جز هند) در پیوستگی با حکومت متقدم سامانی بودند با حاکمانی ایرانی قرار داشت. نژاد امرا متفاوت بود— موضوعی که واقعاً می‌تواند مهم باشد — اما هیچ پیوندی با مردم ترک وجود نداشت تا بتواند

براساس آن سنت‌ها و تشکیلات خود را برقرار سازند. در حقیقت، آنان که امروز فکر می‌کنند غزنویان نخستین حاکمان یک دولت اصیل ترک-مسلمان بودند، چه بسا قدری قربانی نوعی از خطای دید وارونه شده‌اند: چنان که شایع است نظام‌الملک طوسی، نظریه‌پرداز اصلی دولت ترک و مسلمان سلجوقی، که اثر استادانه‌اش باقی مانده، در دولت غزنوی تربیت شده بود و پیوسته آن را به‌عنوان یک مدل مطرح می‌کرد. بر این اساس، چنین مدلی می‌بایست پیش از این وجود داشته است و حالا مدلی نیمه‌تقلیدی از سوی وی به‌وجود آمد. باید دید این امر تا چه اندازه تداوم واقعی وجود داشته است، هرچند چنین تداومی بایستی تمایز بگذارد میان دولت‌هایی که رهبران ترک در درون یک ساختار سیاسی از پیش موجود و به همین نحو بدون مهاجرتی عظیم از جماعت ترک تأسیس کردند و حکومت‌هایی که عمدتاً بر اساس چنین مهاجرت‌هایی شکل گرفته بودند؛ البته نمونه‌های بینابینی و مختلط، همانند سلجوقیان بزرگ، نیز می‌توانند وجود داشته باشند. نمی‌گوییم که بررسی حکومت غزنوی از منظر ترکی، بر اساس دلایلی که صرفاً متذکر شدیم، علاقهٔ مشخص و معینی را بر نمی‌انگیزد؛ با این حال، نباید دچار تفسیر غلط شد، چون به نظر می‌رسد که به‌طور کلی دولت غزنوی همچنان از سنت دولت‌های اولیهٔ حاکمان ترک (استفاده از سنن حکومتداری اسلامی-ایرانی) پیروی می‌کرد و گسست واقعی باید پس از این رخ داده باشد و نه پیش از آن. در هر حال، هیچ شاهد و دلیلی برای طرح نهادی اصالتاً ترکی وجود ندارد زیرا چنین چیزی در حکومت غزنویان به‌وجود نیامد.

از نظر ما، نخستین ساختار سیاسی ترک-مسلمان اصیل و مهم، قراخانیان^{۵۹} است. تغییر کیش سایر گروه‌ها در نیمهٔ دوم قرن دهم ضبط شده است که ارتباط احتمالی آنان با یکدیگر در پرده‌ای از ابهام است. در هر حال، قراخانیان تنها گروهی بود که توانست دولتی برپا سازد. قلمرو این دولت، که تبار خود را به ستوک بغراخان^{۶۰} نیمه‌اسطوره‌ای (در میانهٔ قرن دهم) می‌رساند، در ابتدا نواحی دو طرف آلتایی را شامل می‌شد و دو مرکز اصلی‌شان کاشغر (ترکستان چین) و بلاساغون (ساحل دریاچهٔ بالخاش) بود که هر دو خارج از قلمرو اولیهٔ مسلمانان قرار داشت. آنان در پایان قرن دهم در ابتدا با کمک غزنویان سامانیان را شکست دادند اما بعداً این قلمرو را در مقابله با آنان برای خود نگهداشتند و سرتاسر ماوراءالنهر^{۶۱} را از سیر دریا^{۶۲} تا آمودریا^{۶۳} بر این ممالک افزودند، یعنی

59. Karakhanids

60. Satuk Bughrakhan

61. Mawara annahr/Transoxainia

62. Syr Darya/Jaxartes

سرزمینی که عمیقاً طی قرون مختلف اسلامی و از لحاظ قومیتی سغدی- ایرانی شده بود و در این زمان شمار عظیمی از مردم ترک در آن جا ساکن شده بودند. از این پس ما در اینجا آفرینشی کاملاً اصیل می‌یابیم که عناصرش با نسبت‌های متفاوت در مناطق مختلف به هم آمیخته بودند. حاکم قراخانیان (گاه ایلک‌خانین^{۶۴} نیز نامیده می‌شوند) مسلمان بود و با رعایت ایده‌آل رعایای کهنه مسلمانش دربارهٔ شرایطی که یک حاکم بایستی می‌داشت، خواستار اطاعت آنان بود؛ چنان‌که او در شهرهای ایشان بیمارستان‌ها، مساجد، مدارس (دانشگاه‌های سنتی)، و کاروان‌سراهایی می‌ساخت که سخاوتمندانه از طریق نهاد اسلامی وقف (تشکیلات نیکوکاری غیرقابل انتقال) اداره می‌شد. او حتی به خود اجازهٔ دخالت در مشاجرات کلامی می‌داد، دست‌کم زمانی که برایش آشکار می‌شد حامیان یک مذهب مشخص قیام کرده‌اند یا «اهالی» دربار که قدرتش بر آنان استوار بود بر قدرت وی می‌شورند. با وجود این، وی مردی بود که لقبش طبعاًچ خان^{۶۵} (فرمانروای چین) یادآور جاه‌طلبی‌ها و ارتباطاتش در شرق دور بود؛ و افزون بر این او صحرائشینی بود که در چادری زندگی می‌کرد که با چادرهای پیروانش احاطه می‌شد و این مجموعه به «اردو»^{۶۶} معروف بود؛ واژه‌ای که از طریق مغولان متداول شده بود. او در مقام نظر امیری بود براساس تعریف مسلمانان از حاکم، اما بر جامعه‌ای که در آن عنصر ترکی مطابق سنت‌های قبیله‌ای منسجم باقی مانده بود و کل نیروهای نظامی و مادی آن بر همین عنصر تکیه داشت (نه بر سپاهی از مزدوران ترک متشکل از غلامان که از لحاظ فنی به روش سپاه ترک عباسیان یا حتی غزنویان سامان یافته باشند). همچنین، ساختار سلسلهٔ قراخانی نمونهٔ بارزی از مفاهیم بیگانه با اسلام بود، گرچه این امر تا اندازه‌ای دربارهٔ دیلمیان نیز صادق بود (درست به این دلیل که نوکیشانی برآمده از جامعه‌ای بسیار کهن بودند). نه فقط ممالک امپراتوری در میان تمامی «شاهزادگان هم‌خون»، تحت حکومت بزرگ‌ترین فرد خاندان (در عام‌ترین معنای این واژه) تقسیم می‌شد، بلکه در واقع آنان با سلسله مراتبی کامل، به‌واسطهٔ تولد و مرگ و بر اساس جایگاه‌شان، با اشتراک لقب و مناطق با همدیگر مرتبط می‌شدند (و چنان‌که مسلم است، نتیجه خوانده شدن آنان با القاب‌شان «مسئله‌ای غامض»^{۶۷} برای دانشمندان امروزی است، زیرا یک فرد می‌توانست از چندین لقب برخوردار باشد و همان لقب ممکن بود به چندین فرد اطلاق شود).

63. Amu Darya/ Oxus

64. ILek- Khanid

65. Tabghach- khan

66. Ordu/Aord

67. Chinese puzzle

افزون بر این، اگرچه مردم در کشورهای اسلامی فارسی‌زبان نوشتن به این زبان و حتی گاه به عربی را ادامه دادند، قراخانیان هیچ علاقه خاصی به این خطوط نشان ندادند. و برعکس، در میان آنان بود که ادبیات ترکی-اسلامی متولد شد (در بی‌توجهی کامل به ادبیات ترکی ارخون، که الفبای آن بیشتر از فارسی و عربی، که اکنون پذیرفته شده بودند، با اصوات ترکی مطابقت داشت). با این حال، از میان ایشان بود که محمود کاشغری برآمد که که بعدتر برای خلیفه عباسی کتابت می‌کرد؛ *دیوان لغت‌الترک* وی یک فرهنگ دانش‌نامه‌ای ترکی است و منبعی بسیار شگفت و اطلاعاتی ژرف از هر نوع. و در میان آنان بود که کوتدگو بلیک،^{۶۸} چکامه حکمت،^{۶۹} نوشته شد، که گرچه اثری عمدتاً کم‌مایه است، نخستین کتابی است که افکار دین جدید را به ترکی بیان می‌کند. در انتهای حکومت آنان بود که سرایش شعر حقیقتاً عرفانی احمد یسوی آغاز گردید. قراخانیان از این لحاظ پیشرفت بیشتری از سلجوقیان، و حتی قدری بیشتر از سلجوقیای آسیای صغیر بزرگ داشتند.

از لحاظ سیاسی، تاریخ کمتر از دیگران راجع به قراخانیان روایت کرده است، زیرا آنان در نواحی محدودی باقی ماندند، همچنین در حیات کشورهایایی که ادبیات غنی داشتند تا کردار و دستاوردهای شاهان‌شان را بازگو کند، دخالت کمی داشتند. از طرفی پیش از آنکه در قرن دوازدهم توسط قراختائیان کافر نیمه مغول نابود شوند خیلی زود تحت حاکمیت سلجوقیان در آمدند. با این همه، اهمیت قراخانیان از دیدگاه تاریخ تطبیقی مردمان ترک همچنان برجستگی خود را حفظ کرده است.

در کنار قراخانیان، که به‌طور ویژه بر قرق‌ها تکیه داشتند، اغزها در مناطق دوردست غرب ساختاری سیاسی ایجاد کردند که فرمانروای آن (بیغو^{۷۰}) در ابتدا مشرک باقی ماند اما بعدتر در حدود سال ۱۰۰۰ م به اسلام گروید. مرکز اصلی آنان شهر تجاری جند^{۷۱} در قسمت سفلی سیردریا بود که خرابه‌های وسیع آن در کاوش‌های اخیر شوروی کشف شده است. اکتشافات نشان می‌دهد نوعی ائتلاف مبهم میان اشراف خوارزم (تیول‌داران نیمه‌مستقل سامانی در جلگه وسیع آمودریا در دریای آرال^{۷۲} که نقطه تلاقی تجارت با دشت‌های روسیه بود)، اغزها، و باقی‌مانده خزرها علیه مردمان

68. Kudatku Bilik

69. Poem of Wisdom

70. Yabgu

71. Jand

72. Aral sea

روس- اسکاندیناوی، بلغار، و قرلق وجود داشته است. با این حال، بر آمدن اغزها نه با این ائتلاف ناپایدار، بلکه با تاریخ دسته‌ خاصی از آنان مرتبط است که به حاکمیت سلجوقیان در آمدند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی